

### بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

### الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

#### خلاصه بحث گذشته

بحث در معنای صحت در بدن بود. همان‌گونه که اشاره شد در اکثر روایات استطاعت بدنی تعبیر به «الصحة في البدن» آمده است؛ یعنی وقتی معنای «مستطیع» یا «سبیل» در آیه شریفه «و لله على الناس حج البيت من استطاع إليه سبيلاً»<sup>[1]</sup> را از امام (علیه‌السلام) می‌پرسند، امام (علیه‌السلام) علاوه بر زاد و راحله، «الصحة في البدن» را به عنوان استطاعت ذکر می‌کند. همچنین گفته شد به قرینه روایت ذریح محاربی که در آن آمده: «من مات و لم يحج حجة الاسلام»؛ کسی که بمیرد و حجة الاسلام انجام ندهد و یک حاجت ضروری (مثل مرضی هم که «لا يطيق فيه الحج») مانع از حج باشد نباشد باید یهودی یا نصرانی بمیرد.<sup>[2]</sup>

به قرینه این روایت، باید عبارت «الصحة في البدن» در سایر روایات را یک معنای سلبی کنیم، لذا «الصحة في البدن» یعنی عدم وجود مرضی که مانع از حج باشد. بعضی‌ها یک امراضی دارند، مثلاً نابینا یا ناشنوا است اینها مانع از انجام حج نیست؛ زیرا انسان نابینا می‌تواند حج انجام بدهد منتهی اگر نیاز به مصاحبی داشته باشد آن هم جزء استطاعت مالی می‌آید. در زمان خود ما ناشنویان یا کسانی که این‌گونه عیوب دارند حج‌شان را انجام می‌دهند و اینها مانع از استطاعت نمی‌شود. لذا به قرینه مرضی که «لا يطيق فيه الحج» در روایت ذریح محاربی، «الصحة في البدن» در سایر روایات را باید این‌گونه معنا کنیم.

#### بررسی شرطیت صحت در بدن در تحقق استطاعت

در همه عبادات صحت بدن را لازم داریم، در باب روزه که این آیه هم هست که «و إن كنتم مریضاً أو علی سفر فعدة من ایام آخر»؛ اگر مریض بودی یعنی کسی که مریض است روزه برایش واجب نیست. صحت در بدن یک مقداری با همان معنایی که در جلسه گذشته گفته شد، با همان استطاعتی که آن قدری در ذهنش بود (که امام (علیه‌السلام) در آن روایت او را نفی کردند) مقداری سازگاری دارد، ولی وقتی بگوئیم مراد از «الصحة في البدن» قدرت و تمکن اولیه نیست؛ زیرا آن که در هر تکلیفی مفروض است (یعنی هر تکلیفی منوط به قدرت بر امتثال است و آن قدرت از شرایط عامه است)، ولی اینجا اضافه‌اش این است که اگر یک مرضی باشد این مرض مانع از انجام حج بشود و دلالت بر این دارد که این شخص استطاعت ندارد.

#### دیدگاه فقیهان درباره روایت ذریح محاربی

مرحوم والد ما وقتی روایت ذریح محاربی را نقل می‌کنند می‌فرماید: ملاک این است: «المرض الذی لا يطيق فيه الحج»، بعد می‌فرماید: «باعتبار تناسب الحكم و الموضوع»؛ یعنی ملاک مجرد صحة البدن نیست، بلکه ملاک همین است که در روایت ذریح محاربی آمده است.<sup>[3]</sup>

مرحوم خوئی می‌فرماید: «لا خلاف في اعتبار صحة البدن و خلو المكلف من المرض الذی یضر الحج معه»<sup>[4]</sup>؛ یعنی یک مرضی که آن مرض قابل اجتماع با حج نیست و آن مرض به حج ضرر می‌رساند و مانع از حج است؛ یعنی ایشان نیز صحة البدن را به همان معنایی که در روایت ذریح محاربی آمده گرفته است.

امام (علیه السلام) می‌فرماید: کسی که عاجز است تکلیف به او تعلق پیدا می‌کند. محقق حلی (قدس سره) در کتاب المعتمر می‌فرماید: «اتفاق العلماء علیه»، مرحوم نراقی در مستند به اجماع تمسک کرده است. خود همین نقل اجماع، کشف از این می‌کند که مطلبی است غیر از آن شرطی که عقل خودش به عنوان شرایط عامه تکلیف درک می‌کند.

مرحوم خوئی همانند مرحوم والد ما می‌فرماید: ما باشیم و آیه شریفه، دلالت بر استطاعت عرفیه دارد، ولی به قرینه روایات سرانجام استطاعت شرعیه را می‌پذیرد، منتهی ما گفتیم از اول به برکت روایات، استطاعت در آیه را باید حمل بر استطاعت شرعیه کرد؛ یعنی مرحوم خوئی و مرحوم والد می‌گویند فقط روایات استطاعت شرعیه در آیه را بیان می‌کند، ولی ما می‌گوییم «من استطاع» در آیه نیز به قرینه روایات باید حمل بر استطاعت شرعیه باشد و نباید بر حمل استطاعت عرفیه کنیم (ثمره‌اش را قبلاً ذکر کردیم).

#### دیدگاه سید یزدی (قدس سره)

مرحوم سید در عروه می‌فرماید: «یشرط فی وجوب الحج الاستطاعة البدنية فلو كان مريضاً لا يقدر على الركوب»؛ در زمان سابق، مرکب دابه بود و باید سوار این دابه می‌شدند و می‌رفتند تا حج انجام بدهند، حال اگر کسی قدرت بر رکوب دابه ندارد، می‌فرماید اینجا حج بر او واجب نیست، منتهی این شخص «لا يقدر على الركوب»، این یک مثال است و در زمان ما بیماری‌های دیگری است که دو سه نمونه را مثال زدیم، اینها مانع می‌شود از اینکه مباحثاً حج بر او واجب باشد. امام خمینی (قدس سره) نیز در تحریر می‌فرماید: «فلا يجب على مريض لا يقدر على الركوب»<sup>151</sup>، بعد سید (قدس سره) می‌فرماید: «أو كان حرجاً عليه ولو على المحمل أو الكنيسة»<sup>161</sup> (کنیسه همان کجاوه است).

#### احتمالات سه‌گانه در «کان» در کلام مرحوم سید

در مورد اسم «کان» در این تعبیر مرحوم سید سه احتمال وجود دارد:

1. «کان الركوب حرجاً عليه»،

2. «کان الحج حرجاً عليه»،

3. «کان مريضاً يكون الركوب حرجاً عليه».

#### احتمال اول

بنابراین سه احتمال در «کان» وجود دارد که در دنباله مسئله ثمره‌اش ظاهر می‌شود؛ زیرا یک‌بار «کان» را به حج برمی‌گردانیم و می‌گوئیم: اگر حج بر کسی حرجی است واجب نیست؛ یعنی کسی استطاعت مالی دارد، استطاعت بدنی هم دارد، زمانی و مکانی هم دارد، همه شرایط استطاعت را دارد اما این حج بر او حرجی است، مثلاً یک کارخانه‌ای را اداره می‌کند که اگر رها کند برود صدها نفر بیکار می‌شوند، مجموعه‌ای را اداره می‌کند که اگر رها کند برود مشکلاتی برایش به وجود می‌آید. اگر اسم «کان» را به خود حج بنیم که روشن است می‌گوئیم اگر استطاعت و وجوب آمد، اما بعد یک عنوان ثانوی به نام حج بیاید، حج رافع وجوب است.

#### احتمال دوم

احتمال دوم آن است که اسم «کان» به رکوب برگردد؛ یعنی مريض است و «لا يقدر على الركوب أو كان»؛ یعنی «کان الركوب حرجاً عليه»؛ یعنی با حج و سختی می‌تواند سوار بشود. لذا ابتدا فرمود «لا يقدر» یعنی عاجز است، اما اینجا می‌گوییم «کان الركوب حرجاً»؛ یعنی عاجز از رکوب نیست، اما اینقدر سمن است که خودش باید تلاش کند، دیگران باید کمک کنند تا سوار بر این مرکب بشود.<sup>171</sup>

بنابراین اگر رکوب حرجی شد، مریض هم نیست اما خود رکوب حرجی است، مثلاً الآن در زمان ما بعضی‌ها از هواپیما آنچنان وحشت دارند که سوار هواپیما نمی‌شوند، اگر راه رفتن به مکه هم منحصر به همین بود (یعنی راه منحصر به همین بود نه ماشینی است که او را ببرد و نه از طریق دریا می‌تواند برود هیچ راهی نیست غیر از هواپیما) اینجا رکوب حرجی می‌شود. لذا در اینجا هم شرایط موجود است، استطاعت مالی دارد، استطاعت بدنی هم بر اعمال دارد اما این رکوب و این مرکب برای او حرجی است، وجوب حج برداشته می‌شود.

### احتمال سوم

احتمال سوم این است که بگوییم چون مریض است رکوب بر او حرجی است؛ یعنی «أو كان مريضاً يكون الركوب على المريض حرجاً»، می‌گوئیم چون مریض است رکوب برای او حرجی است.

نکته شایان ذکر آن است که در مورد قاعده «لا حرج» باید گفت: مهم‌ترین دلیل این قاعده عبارت است از آیه شریفه: «ما جعل عليكم في الدين من حرج»<sup>18</sup>، البته روایات بسیاری نیز در این باره وجود دارد که در مورد آنها اختلاف است؛ بعضی از معاصرین مثل صاحب منتقى الاصول اصلاً این را به عنوان یک قاعده قبول ندارند، ولی به نظر ما ادله‌اش کاملاً محکم است و یک قاعده از قواعد مهم فقهی است و در همه فقه نیز جریان پیدا می‌کند.

در این آیه شریفه، عبارت «ما جعل» نمی‌خواهد خبر بدهد، بلکه خبر در مقام انشاء است. یک وقت این «ما جعل» را به عنوان یک جمله خبریه بیان می‌کنیم؛ یعنی خدا در دین جعل حرجی ندارد، اگر خبر باشد که نمی‌تواند حاکم بر ادله اولیه هم باشد، اما اگر گفتیم خبر در مقام انشاء است، نتیجه‌اش این می‌شود که «المجعولات الشرعية اذا وصلت إلى حد الحرج ترتفع». ما نمی‌توانیم بگوییم از این آیه استفاده می‌شود که اصلاً شریعت خالی از حرج است (یعنی «خلو الشريعة من الحرج»)، اگر این باشد موارد زیادی داریم که حرج هست، خود جهاد حرج است، خمس حرج است، نماز صبح حرج است، صوم در تابستان حرج است، در ذات بسیاری از اینها حرج وجود دارد.

پس باید بگوئیم کارایی «لا حرج» آن است که یک وجوبی که ثابت است را برمی‌دارد. در کلمات شیخ انصاری (قدس سره) در مکاسب که مراجعه کنید از فرمایشات ایشان یا برخی دیگر همین استفاده می‌شود که اگر یک وجوب و یک مجعول و جعل مشکوکی نمی‌دانیم آیا هست یا نه؟ بگوئیم چون حرجی است کشف از این کنیم که وجوب ندارد. اگر بخواهد در اینجا وجوب را بیاورد چون مستلزم حرج است، پس کشف از این می‌کند که چنین وجوبی نیاورده است. باز آنجا هم تعلیق در حد این است که ما فرض الوجودش را می‌کنیم وگرنه با قطع نظر از فرض الوجود «لا حرج» معنایی ندارد.

### جمع‌بندی

لذا در مانحن فیه یک کسی روی دابه نمی‌تواند بنشیند ولی اگر برایش کجاوه بزنند می‌تواند، باید از کجاوه استفاده کند، اما اگر روی کجاوه نیز برایش حرجی بود دیگر واجب نیست. عبارت مرحوم امام در تحریر این است: «فلا يجب على مريض لا يقدر على الركوب أو كان حرجاً عليه»، که همان احتمالات اینجا هم می‌آید، «ولو على المحمل و السيارة و الطائرة»، مرحوم امام به مقتضای این که مرکوب در زمان ما طیاره هست اینها را هم ذکر کردند.

### دو الحاقیه سید یزدی (قدس سره)

مرحوم سید دو الحاقیه اینجا دارد. می‌فرماید:

1. «و كذا (يعني لم يجب) لو تمكن من الركوب على المحمل لكن لم يكن عنده مؤنثه»؛ یک کسی قدرت دارد سوار بر محمل یا کجاوه بشود اما پول کجاوه را ندارد.

2. «و كذا لو احتاج إلى خادم»؛ کسی می‌تواند حج برود اما احتیاج به خادم دارد، «و لم يكن عنده مؤنثه».

اولین سؤالی که پیش می‌آید آن است که این دو الحاقیه چه ربطی به مرض دارد؟ آیا این اصلاً از فروع استطاعت مالی است یا از فروع استطاعت بدنی است؟

مرحوم والد ما در تفصیل الشریعه اینطور حل کردند که مقصود سید(قدس سره) این است که اگر یک کسی مریض است و قدرت بر سوار بر دابه را ندارد اما اگر این دابه را کجاوه بگذارند می‌تواند روی آن بنشیند و کجاوه هم پول می‌خواهد؛ یعنی یک کسی مریض است و قدرت بر این که تنهایی به حج برود ندارد اما همین مریض اگر یک خادمی برایش قرار داده شود که مثلاً قرص‌هایش را بدهد و مراقبت کند می‌تواند حج انجام بدهد.<sup>[9]</sup>

مرحوم حکیم در مستمسک با همان نگاه اولی می‌فرماید: «يمكن أن يدخل هذا في فقد الاستطاعة المالية وإن كان ذلك لفقد صحة البدن»؛ این مسئله تحت استطاعت مالیه داخل می‌شود اگرچه منجر شدنش به فقدان استطاعت مالیه به خاطر فقدان استطاعت بدنی است و منشأش این است. بعد در آخر می‌فرماید: «و إن شئت يدخل في احد الامرین»؛ اگر خواستی این را در فقدان استطاعت مالیه قرار بده یا در استطاعت بدنی قرار بده.<sup>[10]</sup>

به نظر ما این مطلب ایشان دارای اشکال بوده و نمی‌توان پذیرفت؛ زیرا اگر این را جزء استطاعت مالیه قرار داده و بگوئیم این مریض است باید در کجاوه بنشیند پول کجاوه را ندارد، بگوئیم «هذا من موارد فقدان الاستطاعة المالية»، نتیجه‌اش این است که بعداً استنباه لازم نیست؛ چون استطاعت مالی ندارد، اما اگر این مسئله را داخل در استطاعت بدنی قرار داده و گفتیم این شخصی که مریض است و باید در کجاوه بنشیند اما پول کجاوه را ندارد «يدخل في مسئله الاستطاعة البدنية»، بعداً باید پولش را بدهد و خودش لازم نیست در کجاوه بنشیند (یعنی یک شخصی با دابه برود و آن نایب می‌تواند سوار دابه بشود)، باید استنباه کند و نایب را برای حج بفرستد. پس این که مرحوم حکیم می‌فرماید: «يدخل في احد الامرین» درست نیست؛ زیرا ما باید معین کنیم، اینجا به حسب احتمال این یا داخل در فاقد الاستطاعة المالية است و یا داخل در فاقد الاستطاعة البدنية است.

ممکن است بگوئیم امام خمینی(قدس سره) در متن تحریر این دو موردی که مرحوم سید الحاق نکرده، امام(قدس سره) این را داخل در استطاعت مالیه می‌داند و اینجا نیاورند، این احتمال وجود دارد، ولی واقع مسئله این است که چون منشأ این مسئله مرض است، این مریض باید کجاوه باشد، باید با یک سیاره مناسبی که بتواند عقبش بخوابد، با آمبولانس تا حج برود، مریض است، منتهی این برای حل مرضش باید پول بدهد تا با آمبولانس ببرند و این را باید جزء استطاعت بدنی بیاوریم و طبق آنچه بعداً می‌آید باید نایب بگیرد.

نتیجه آن که بحث در استطاعت بدنی (که در اول مسئله است) به پایان رسید. مرحوم امام در ادامه می‌فرماید: «يشترط أيضاً الاستطاعة الزمانية».

## و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1] «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ ذَرِيحِ الْمُحَارَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَحْجْ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ لَمْ يَمْنَعُهُ مِنْ ذَلِكَ حَاجَةٌ تُجْحِفُ بِهِ أَوْ مَرَضٌ لَا يُطِيقُ فِيهِ الْحَجَّ أَوْ سُلْطَانٌ يَمْنَعُهُ فَلْيَمُتْ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا.» سورة آل عمران، آیه 97.

[2] الكافي 4- 268- 1؛ المقنعة- 61؛ التهذيب 5- 17- 49؛ وسائل الشيعة؛ ج 11، ص: 29، ح 14162- 1.

[3] «المرحلة الثانية في المراد من الاستطاعة البدنية قد ظهر مما تقدم ان العنوان المأخوذ في أكثر الروايات المتقدمة الصحة

في البدن و في صحيحة ذريح جعل المانع المرض الذي لا يطبق فيه الحج و الظاهر ان هذا هو الملاك باعتبار تناسب الحكم و الموضوع و كون المراد من الطاقة هي الطاقة العرفية لا العقلية كما هو واضح فالمرض الذي لا يكون الحج معه مقدورا عرفا يمنع عن تحقق الوجوب و عليه فمثل الأعمى و الأصم و الأخرس و الأعرج و بعض الأمراض المنافي لصحة البدن غير المنافي للحج بوجه لا يكون خارجا بالاستطاعة البدنية و كذلك السفية و لو فرض كون السفه شعبة من الجنون لا يكون خارجا عن دائرة الحكم بالوجوب.» تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة- الحج؛ ج1، ص: 248.

[4] «لا خلاف في اعتبار صحّة البدن و خلو المكلف من المرض الذي يضر الحجّ معه.» موسوعة الإمام الخوئي؛ ج26، ص: 168.

[5] تحرير الوسيلة، ج1، ص: 380، مسئلة 42.

[6] «يشترط في وجوب الحج الاستطاعة البدنية فلو كان مريضا لا يقدر على الركوب أو كان حرجا عليه و لو على المحمل أو الكنيسة لم يجب و كذا لو تمكن من الركوب على المحمل لكن لم يكن عنده مؤنته و كذا لو احتاج إلى خادم و لم يكن عنده مؤنته.» العروة الوثقى (للسيد اليزدي)؛ ج2، ص: 452، مسئلة 61.

[7] نكته: در زمان ما بسياری از ادعاهاى رؤيت امام زمان (عليه السلام) چه ادعاهاى دروغى و بى اساس زياد شنيديم و به گوش شما هم خورده، در زمان مرحوم والد ما يك آقاى مدعى بود كه خدمت امام زمان (عليه السلام) رسيده و آمد پيش من كه داستان مفصلى هم دارد، گفت امام زمان (عليه السلام) گفتند به آقاى فاضل لنكرانى بگوئيد اسبشان را زين كنند كه من از ايشان پرسيدم كم و زيادى ندارد؟ گفت: عين همين كلمات را آقا فرمودند. من خدمت والدمان عرض كردم و ايشان هم در اول خيلى ناراحت شد كه اينها چقدر دين را خراب مى كنند و امام زمان (عليه السلام) را موهون مى كنند، فرمودند خود امام زمان از همه بهتر مى دانند كه من از روى صندلى مى خواهم بلند شوم دو نفر بايد من را كمك كنند، من قدرت سوار شدن بر ماشين را ندارم چه برسد سوار بر اسب بشوم! واقعاً جاى تأسف دارد كه اين گونه ادعاها آن اصالتها و حقيقت مهدويت را يك عدهاى با ادعاهاى كه ما تشرف پيدا مى كنيم در ذهن عوام مخدوش مى كنند. من در يك بحثى گفتم بر اساس توقيع شريف تشرف اختيارى به هيچ وجه نمى شود، تشرف اضطرارى ممكن است تشرف اختيارى نمى شود، اين ادعاها سبب مى شود كه اعتقادات آن افراد متزلزل بشود، با آن اصالت مهدويت كه واقعاً از نقاط برجسته اعتقادى شيعه است، امام زمانى كه در كلمات پيامبر (صلي الله عليه وآله) و ائمه (عليهم السلام) و آيات قرآن كه اصل قضيه مهدويت را دلالت دارد، تمام خصوصياتش، ولادتش «التاسع من ولدى» مشخص است دست يك عده نادان مى افتد و مى گويند اين موهون است، اين ادعاهاى رؤيت سبب تقويت اين مخالفين شيعه مى شود.

[8] سوره حجّ، آيه 78.

[9] «المرحلة الثالثة في الفرعين اللذين أحقهما السيد- قده- في العروة بعدم القدرة على الركوب و حكم فيهما بعدم الوجوب قال: و كذا لو تمكن من الركوب على المحمل لكن لم يكن عنده مؤنته، و كذا لو احتاج الى خادم و لكن عنده مؤنته و موردهما ما إذا كانت الاستطاعة المالية المناسبة لشأته متحققة و لكن المرض صار مانعا عن الجري على طبقها فكان شأنه الركوب على الدابة و لكنه لا يقدر عليه بل على الركوب على المحمل و مثله في هذه الأزمنة ما إذا كان شأنه الركوب على السيارة و لكنه لا يقدر لأجل المرض الأعلى الركوب على الطائرة و في مثال الخادم كانت الاستطاعة المناسبة لشأته حاصلة بدون الخادم أيضا و لكن المرض اقتضى استصحابه و المفروض في المثالين عدم القدرة المالية على المحمل و على الخادم.» تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة - الحج؛ ج1، ص: 248-249.

[10] «يمكن أن يدخل هذا في فقد الاستطاعة المالية و إن كان ذلك لفقد صحة البدن. و إن شئت قلت: يدخل في أحد الأمرين.» مستمسك العروة الوثقى؛ ج10، ص: 169.